

صنعت ادبی تناقض در آثار جان دان و سعدی شیرازی

فاطمه عزیز محمدی*

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۱۵

حامد رضا کهزادی**

تاریخ پذیرش: ۹۱/۸/۱۲

چکیده

"تناقض" در مقام صنعتی ادبی نقش مهمی را در ادبیات شرق و غرب، به ویژه در ادبیات فارسی، یونانی و انگلیسی ایفا می‌کند. کاربرد تناقض به عنوان یکی از روش‌های نقد ادبی شامل بررسی اظهارات دوپهلوی و نتیجه‌گیری، و برداشت متعاقب از آنها است. هم سعدی شیرازی و هم جان دان از تناقض جهت بررسی تضادهای غالبی استفاده می‌کنند، که تا اندازه‌ای برای خوانندگان عادی غیرقابل درک است. در این مقاله تلاش شده نحوه به چالش کشیدن فهم و درک عمومی خوانندگان، از طریق تضادهایی که در ذهن آن‌ها با خواندن اشعار این دو شاعر نقش می‌بندد، مورد نقد و بررسی قرار گیرد. این مقاله همچنین می‌کوشد چگونگی ظهور و بروز افکار، و اهداف این دو شاعر را در کاربرد تناقض نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: سعدی شیرازی، جان دان، تناقض، تصوف، تضاد.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک (استادیار).

** دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد.

مقدمه

در عالم ادبیات "تناقض" به عنوان صنعت ادبی رایج، نمود و بروز زیادی دارد. از تناقض به مثابه وسیله انتقال عواطف و احساساتی، که از طریق بیان ساده افکار به آسانی در شعر قابل بروز نیستند استفاده می‌شود. هدف تناقض‌گویی بر خورداری از ایده‌های متضاد جهت توصیف عواطف و احساسات است. این تضادها جزء لاینفک شعر محسوب می‌شوند که بدون آن‌ها هیچ شعر فاخر و برجسته‌ای پدیدار نمی‌گردد.

کلینث بروکس چگونگی بروز ایده‌ها و افکار را از طریق تناقض‌گویی از زمان وردس ورث تا شکسپیر بیان می‌کند؛ بهترین مثال را در این رابطه می‌توان به ایده‌ای خاص از کالریج درباره توصیف تخیل نسبت داد؛ از دیدگاه وی «تناقض خود را از طریق ایجاد تعادل و سازگاری، در ویژگی‌های ناهمساز و متضاد نشان می‌دهد همچون سازگاری شباهت با تفاوت، سازگاری مجاز با غیر مجاز، سازگاری ایده با ایماژ، سازگاری حس تازه و باطراوت با حس قدیمی و کهنه» (بروکس، ۱۹۸۱: ۴۰).

در زندگی امروزه ما تلاش می‌کنیم تا پدیده، ایده، حادثه، و یا احساسی را که به آسانی قابل توصیف نیست، را از طریق واژه‌های ساده بیان کنیم؛ اما این امر مستلزم مجموعه‌ای از تناقض‌ها و تضادها است که به ما کمک می‌کنند، تا معانی را به‌خوبی انتقال دهیم. از لحاظ ریشه‌ای واژه تناقض صرفاً به معنای ایده‌ای است که با ایده و نظر پذیرفته‌شده در تضاد باشد. از بعد ریشه‌شناسانه "تناقض" یعنی بیانی که خلاف چیز مورد انتظار و معمول است. به هر حال تناقض‌گویی سبب بازنگری دقیق‌تر می‌شود که در نهایت به سازگاری تضادهای مغایر می‌انجامد؛ نویسنده مذهبی از طریق استفاده از تناقض می‌کوشد تا عقاید و احساسات مذهبی را به شیوه مناسبی بیان کند؛ چراکه تناقض از طریق آشفته‌سازی ذهنی به واسطه ایجاد حس عدم تناسب، حسی منطقی را ایجاد می‌کند.

از دیدگاه سانتایانا «تناقض یعنی تنوع، و تنوع یعنی خودانگیختگی، وفور منبع و

مسیری نزدیک‌تر به کفایت کلی» (سانتایانا، ۱۹۸۱: ۲۱۸). به این ترتیب ناهمسازی منطقی به همسازی عاطفی و احساسی بدل می‌شود. تمامی چهره‌های نامی ادبی در سراسر جهان بر این عقیده هستند که شعر صرفاً به ایماژها، ریتم، قافیه و یا بافت شعری محدود نمی‌شود؛ بلکه مشغولیات و دغدغه‌های ذهنی شعرا و نویسندگان از اهمیت خاصی برخوردار هستند.

رابرت فراست در تعریف شعر می‌گوید: «شعر یعنی شما چیزی را بیان می‌کنید، در حالی که هدف‌تان چیز دیگری است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۹). در حقیقت اساس ایماژ بر پایه تشبیه، استعاره، علائم، مقایسه، و تناقض شکل گرفته است. هر فرد جهت بروز و ظهور تصاویر شعری تجربیات شخصی دارد؛ در طول هزار سال اخیر ادبیات فارسی در حال رشد و شکوفایی بوده است. اوج این رشد را می‌توان در اشعار سعدی و حافظ مشاهده کرد. تناقض با قیاس متفاوت است، و این امر به خوبی در این بیت سعدی ملموس است:

برخاست آهم از دل و در خون نشست چشم

یا رب ز من چه خواست که بی من نشست یار

(سعدی، ۱۳۸۶: ۴۳۴)

در بیتی دیگر سعدی می‌سراید:

هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است

(سعدی، ۱۳۸۶: ۴۳۴)

در این بیت دو واژه "حاضر" و "غایب" که با هم در تناقض هستند، به یک مفهوم نسبت داده می‌شوند؛ در اینجا خواننده تشخیص می‌دهد چگونه یک فرد در یک زمان می‌تواند هم حاضر و هم غایب باشد، در حقیقت میزان ابهامی که خواننده هنگام مقایسه و تناقض با آن مواجه می‌شود متفاوت است.

کاربرد تناقض در آثار جان دان

در گذری بر ادبیات بریتانیا به سخن‌سرایی برجسته برمی‌خوریم؛ که به گمان منتقدان "دگرگون‌کننده سیر ادبی انگلستان" و "بنیانگذار مکتب متافیزیک" در ادبیات قرن هفدهم میلادی و سراینده اشعار عرفانی است (فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۲۰: ۸۲-۶۳).

جان دان در آغاز حرفه‌اش به عنوان نثرنویس، به ساخت قطعات ادبی با الگوگرفتن از صنعت تناقض در ادبیات ایتالیایی گرایش داشت. اما به تدریج درک متافیزیک وی به او این توانایی را بخشید تا تناقضات زیادی را که به صورت عاطفی و معنوی، در آثار ادبی رمزگذاری شده بودند تشخیص دهد. زبان تناقض‌گوی جان دان رابطه میان متافیزیک و انسان را در مواجهه با تناقض به خوبی نشان می‌دهد:

ای نعمت محنت بار

ای ثروت گدامنش

(دان، ۱۹۹۲: ۳۳۷)

پیچیده‌ترین تناقض دان مربوط به تناقض "انسان زنده مدفون" است (تعالی روح: ۱۶۰). در تمامی اعصار به آثار جان دان به عنوان مسئله‌ای مبهم و گیج‌کننده نگریسته شده است؛ به گونه‌ای که با خواندن آثارش انسان دچار وحشت ناشی از فناپذیری و میرایی می‌گردد. علاوه بر این به نظر می‌رسد او میان ترس از زندگی، و ترس از مرگ گرفتار و درمانده شده است:

نامیدی پشت سر و مرگ رو به رو

(دان، ۱۹۸۷: ۳)

سخنان جان دان باعث برانگیختگی شوک فکری و عاطفی می‌شود که در واقع لازمه فرایند روشنگری است. بنابراین صنعت ادبی تناقض بهترین وسیله برای نمایان‌سازی تضادهای درونی است، که منطق و استدلال از حل آن‌ها عاجزند. علاوه بر این صنعت

تناقض این قدرت را به خواننده یا شنونده می‌دهد، که بتواند چشم خود را نسبت به احتمالات جدید باز کرده، و به موقع سایر راه‌ها را برای درک حقایق تشخیص دهد. با این وجود بصیرت‌گیرنده می‌بایست نسبت به بیانات متناقض حساس باشد.

سبک و سیاق *جان دان* در خلق تناقضات، و به‌ویژه تناقضات مرتبط با موضوع مرگ منحصر به فرد محسوب می‌شوند. تناقضات وی به‌صورت شفاهی و در حالتی فشرده و متراکم بیان می‌شوند؛ در حالی که دارای معانی و تفاسیر گسترده‌ای هستند. در تناقضات مرتبط با مرگ بهترین نوع بهره‌گیری از تکنیک تناقض در آثار *جان دان* قابل مشاهده است؛ این نوع از تناقض اکثر اشعار مذهبی *جان دان* را شامل می‌شود.

او مرگ را وسیله‌ای هستی‌بخش و مفهومی متافیزیک می‌انگارد. در واقع تناقض موضوعی مبهم است، که دیدگاه جدیدی را نسبت به مقوله پوچی و عالم آشفته‌ای که در آن همه چیز وارونه است ارائه می‌دهد:

«زمان هم کمال و هم فساد را به ارمغان می‌آورد، و نیز به جریان
خصومت‌آمیز زندگی می‌پردازد، که همواره در حال تغییر بوده و سرانجام
با شدیدترین و قاطع‌ترین روش به محوسازی انسان می‌انجامد» (دان،
۱۹۹۲: ۴۰۹).

زمان قوی و انسان ضعیف است. از سوی دیگر در فلسفه متافیزیک *دان* این انسان است که زمان را به تباهی می‌کشاند: «ما به سوگ زمان می‌نشینیم و ما زمان را به تباهی می‌کشانیم» (همان: ۳۸۱). از دیدگاه *دان* زندگی دنیایی گناه‌آلود و چون زندان است در حالی که مرگ آزادی است: «مرگ همه را از زندان می‌رهاند، و آنها را از بار بدنهایشان خلاصی می‌بخشد» (همان: ۲۶۶). این تناقض در راستای تأکید به محاصره انسان در محدوده زمان طراحی شده است. بنابراین نمی‌توان رابطه‌ای میان زندگی و آزادی معنوی متصور شد. این مرگ است که ورود به ابدیت و جاودانگی را پیشنهاد می‌کند: «اما ببندیش که چگونه مرگ تو را رهانید، و تو از آزادی بهره‌مند گشتی» (هیوز، ۱۹۶۸: ۱۷۹).

یکی از مشهورترین اشعار جان دان غزل عرفانی پنجم وی با عنوان "ای مرگ! مغرور مباش" است. این غزل به سلسله‌ای از مباحث پیرامون موضوع مرگ می‌پردازد تا اثبات کند که بزرگ‌ترین ترس انسان یعنی مرگ، هیچ‌گونه قدرت و تسلطی بر او ندارد. در دو بیت اول این غزل جان دان موعظه‌اش را با به چالش کشیدن مرگ، و در عین حال شخصیت‌بخشی به مرگ آغاز کرده و به تحقیر آن می‌پردازد. او می‌گوید:

ای مرگ مغرور مباش

آن‌چنان که دیگران تو را خوانده‌اند

هولناک و خوف‌انگیز

چراکه تو این‌گونه نیستی

در اینجا جان دان مرگ را به مثابه انسان انگاشته و آن‌ها را یکسان فرض می‌کند؛ هرچند که بعدها مرگ را خیلی ضعیف‌تر و خوارتر توصیف می‌کند. از دیدگاه او مرگ در آرزوی این است که چهره‌ای قوی و ترسناک از خود به دیگران بنمایاند، چنانکه برخی مردم چنین تصویری از مرگ در ذهن خود ساخته‌اند.

به‌عنوان کشیش جان دان به آن دسته از موعظه‌ها و تک‌گویی‌هایی علاقه دارد، که حاوی مضمون اضطراب در راستای فصاحت و بلاغت باشد. از آنجایی که او مبلغ مذهبی مشهوری بود، جای تعجب نیست که بسیاری از اشعارش به سبک سخنان دراماتیک و نمایشی باشد؛ از دیدگاه دان مرگ بر این اندیشه است که بر انسان تسلط کامل دارد، و با غلبه بر آن‌ها موجبات سقوط او را فراهم می‌کند، دیدگاه وی در تضاد با اندیشه مرگ است، از دیدگاه وی مرگ نه‌تنها باعث سقوط انسان نمی‌شود، بلکه عامل کمک به انسان جهت حضورش در روز رستاخیز و آغاز زندگی جاویدان در جوار حضرت مسیح(ع) در بهشت موعود است.

دان با زبانی کنایه‌آمیز به ملامت مرگ می‌پردازد؛ مرگی که خود را صاحب‌اختیار مطلق انسان می‌داند، او می‌گوید: «تو از کشتن من عاجز خواهی بود»، این گفته بیانگر

این است که مرگ صرفاً عامل فراهم‌سازی مقدمات برای زندگی ابدی انسان است. از دیدگاه او پس از مرگ، استخوان مردگان به استراحتگاه ابدی‌شان (قبر) بازگشته و روحشان تحویل داده می‌شود. این دیدگاه چندین معنا را شامل می‌شود: ۱. پس از مرگ آدمی از بار و زحمت بدن رها می‌شود. ۲. از ترس مرگ فارغ می‌شود. ۳. به بهشت منتقل می‌شود. ۴. دوباره متولد شده و زندگی جدیدی را از سر می‌گیرد.

در جای دیگر *دان* می‌گوید:

تو غلام و بنده قضا و قدر، بخت و اقبال

و پادشاهان و انسان‌های ناامید هستی

تو کارت را به اسم جنگ و بیماری پیش می‌بری

در اینجا مجدداً تأکید می‌کند که به هیچ‌وجه مرگ قادر مطلق نیست، بلکه مرگ تنها و تنها برده و غلام حلقه‌به‌گوش قضا و قدر پادشاهان و انسان‌های ناامید است؛ به‌گونه‌ای که این عوامل ارباب و سالار محسوب می‌شوند، چراکه مرگ هرگز قدرت انتخاب برای کشتن کسی ندارد؛ بلکه این ارباب‌های وی هستند که این قدرت را در اختیار او قرار می‌دهند مثلاً قضا و قدر، و یا بخت و اقبال ممکن است به صورت ناگهانی موجبات مرگ کسی را فراهم سازند، و یا اینکه پادشاهانی از روی هوا و هوس دستور کشتار جمعی از مردم را صادر کنند، و یا انسان‌های ناامیدی که از سر استیصال و درماندگی هیچ راهی را جز سربه‌نیست کردن خود متصور نمی‌شوند.

هنگامی که شعر پایان می‌یابد، *جان دان* گفته پیشین خود را اینگونه روشن می‌سازد که:

گمان مبر که درگذشتگان را تو کشته‌ای

نمرده‌اند... من را نیز نمی‌توانی...

در واقع با این گفته در صدد روشن‌سازی این حقیقت است که نزد مسیحیان، مرگ صرفاً پلی جهت رسیدن به زندگی ابدی و جاویدان است:

خواب کوتاه طی شد

ما جاودان خواهیم بود

قطعه اول شعرش را اینگونه آغاز می‌کند:

برای خدا زبان نگاه دار

بگذار عاشق باشم

در اینجا از عشق دنیوی فاصله گرفته، و به مخاطبینش می‌آموزد که چگونه به زندگی جاویدان بیندیشند.

کاربرد تناقض در آثار سعدی شیرازی

سعدی شیرازی از آن دسته شاعرانی است که هم نثر و هم شعرش، نو و جدید به نظر می‌رسند. او کسی است که شگفتی خواننده را موجب می‌شود؛ این امر به واسطه استعدادش در استفاده صحیح از صنایع ادبی است.

وی از صنعت استعاری جهت صیقل دادن آثارش سود جسته است، او در اشعارش توجه زیادی به موضوع تناقض دارد. به دلیل رشد روشنفکری (اشراق) و ضعف عقل در شناخت مباحث ماوراءالطبیعه، فضای جدیدی جهت معرفی مفاهیم عرفانی عشق در شرق و به‌ویژه در ایران پدیدار گشت. شاعرانی مانند سنایی، نظامی، خاقانی، مولوی، سعدی و حافظ از این مکاتب پیروی کردند. با توجه به اینکه از دیدگاه آن‌ها پیروی از عقل در درک موضوعات عرفانی ناکام است، آن‌ها عشق و دل را جایگزین کرده‌اند.

سعدی در اکثر اشعارش ناتوانی و عجز عقل را به تصویر کشیده، و عشق را تنها ابزار ارتباط با معشوق می‌داند. از دیدگاه وی عقل، فرصت‌طلبی است که خود را از خطرات راه عشق کنار می‌کشد. در عین حال اکثر مردم بر این باورند که عقل و عشق یارای همزیستی مسالمت‌آمیز با هم را ندارند، در این نقطه است که اشعار سعدی باعث شگفتی خوانندگان می‌شوند؛ این همان نقطه‌ای است که موجبات لذت را برای

خوانندگان فراهم می‌کند و هدف سعدی نیز رسیدن به این نقطه است. در این بخش لازم است مثال‌هایی از اینگونه اشعار آورده شود، تا درونمایه پیروزی اجتناب‌ناپذیر عشق بر عقل هویدا شود:

ز عقل اندیشه‌ها زاید که مردم را بفرساید

گرت آسودگی باید برو عاشق شو ای عاقل

سعدیا نزدیک رای عاشقان خلق مجنون‌اند و مجنون عاقل است

معمولاً از عشق به‌عنوان بهانه اصلی زندگی، و عامل مشوق و پیش‌برنده عاشق یاد می‌شود؛ اما در بعضی غزلیات مانند غزلیات سعدی هدف معشوق استفاده از عشق در راستای کشتن عاشق است، هرچند که خود این هدف نشانه‌ای از زندگی محسوب شده و عاشق با آغوش گرم پذیرای آن بوده است. این نوع دیدگاه در میان شاعران و عارفان شرق و به‌ویژه شاعران و عارفان ایرانی رایج است.

سفر دراز نباشد به پای طالب دوست که زنده ابد است آدمی که کشته اوست

(دیوان: ۴۴۶)

با اشاره به رابطه عاشق و معشوق، سعدی اینگونه می‌سراید:

مرا به عاشقی و دوست را به معشوقی

چه نسبت است بگوئید قاتل و مقتول

(همان: ۵۶۱)

او موضوع را اینگونه روشن می‌کند:

به خونم گر بیالاید دو دست نازنین شاید

نه قتلم خوش همی آید که دست و پنجه قاتل

(همان: ۵۵۷)

انتظار جامعه بر این ایده استوار است که عاشق می‌بایست به دلجویی و استمالت از معشوق همت گمارد، در حالی که در غزلیات سعدی این انتظار کاملاً معکوس نشان داده

شده است. شیدایی و جدایی آرزوهای عاشق، و بی تفاوتی و ستم آرزوهای معشوق در حق یکدیگر محسوب می‌شوند:

زهد نزدیک خردمندان اگرچه قاتل است

چون ز دست دوست می‌گیری شفای عاجل است

(همان: ۴۳۸)

نتیجه بحث

هم جان دان و هم سعدی از صنعت ادبی تناقض جهت بررسی تضادهای غالبی استفاده می‌کنند؛ که معمولاً برای خوانندگان عادی غیرقابل درک هستند. این دو شاعر با استفاده از صنعت ادبی تناقض در آثارشان در صدد کمک به خوانندگان برای درک و فهم بهتر معانی اشعار، و به‌ویژه غزلیات برآمده‌اند، تا در عین حال موجبات لذت خوانندگان را نیز فراهم سازند. با وجودی که این دو شاعر از دو ملیت و دو فرهنگ متفاوت سر بر آورده‌اند اما راه‌های بدیع و تازه‌ای را در استفاده از تناقضات در آثارشان به منصفه ظهور گذاشته‌اند.

کتابنامه

- بروکس، کلینث. ۱۹۸۱م. *زبان تناقض در نقد ادبی آمریکا*. مسکو: انتشارات پیشرفت.
دان، جان. ۱۹۹۲م. *ویرایشی انتقادی از آثار اصلی*. نیویورک: انتشارات دانشگاه آکسفورد.
دان، جان. ۱۹۸۷م. *نثر منتخب*. نیویورک: انتشارات پنگوئن.
سعدی شیرازی، مصلح الدین. ۱۳۸۶هـ.ش. *مجموعه آثار*. شیراز.
سانتایانا، جورج. ۱۹۸۱م. *هنر توبه در نقد ادبی آمریکا*. مسکو: انتشارات پیشرفت.
شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۶۶هـ.ش. *صورخیال در شعر فارسی*. تهران: انتشارات آگاه.
هیوز، ریچارد ای. ۱۹۶۸م. *تعالی روح: حرفه درونی جان دان*. نیویورک: ویلیام ماراو.

مقالات

- دهقان، علی و مریم امینی. زمستان ۱۳۹۰. «بررسی تطبیقی عرفان سنایی و جان دان». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت. سال پنجم. شماره ۲۰. صص ۸۲-۶۳.